

عذاب الهی در قرآن و سوره یاسین

(عوامل، زمینه ها و آثار)

زهره سادات نبوی*

چکیده

سپاس و حمد بی اندازه خداوندی را که هیچ کس از رحمتش مأیوس نیست و نعمتش همگان را شامل است و احدی از آمرزش او نومید نبوده و پرستش و بندگی اش برای کسی سرشکستگی نمی باشد، خدایی که از رحمت دریغ نمی کند و نعمتش زوال ناپذیر است .

بنا بر نصّ صریح قرآن خداوند مؤمنان را به جنت و قرب الهی بشارت داده و عاصیان و کفار را از دوزخ و عذاب الهی انداز داده است . آنچه در این مقاله مطرح نظر می باشد، قسم دوم این آیات - آیات مربوط به عذاب الهی در دنیا - می باشد . عصیانگر به واسطه معاصی که انجام داده است مستوجب عذاب الهی می باشد و از آنجایی که عذاب صورت دیگری است از گناه و وجود خارجی به آن معنایی که ما تصور می کنیم از جانب خدا صادر می شود، ندارد . چرا که وجود خداوند سراسر رحمانیت و رحیمیت است و چیزی جز لطف و رحمت از آن وجود متعالی صادر نمی شود، پس بنا بر متفاوت بودن صورت گناهان، عذاب آنها نیز متناسب با نوع گناه خواهد بود .

* دکتر و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور - تهران .

بحث عذاب های الهی و اشکال و صورت های مختلف آن یکی از زمینه های
بررسی آیات قرآن است که سهم به سزایی در فهم آن آیات دارد.
کلید واژه ها: عذاب، علل نزول عذاب، عذاب های دنیوی، کافران.

مقدمه

با توجه به آیات قرآن روشن می شود که علت غفلت قلب آدمی و فرو رفتن در حالت
بی توجهی، دلبستگی به دنیا و مادیات آن است که آدمی را فریب می دهد و با غرور خویش
به خود مشغول می دارد. این گونه است که پرده ای از غفلت بر چشم های آدمی فرو می افتد
تا حقیقت را نبیند و درک نکند و با عدم التفات به حقیقت هستی و هدف و مقصد و مقصود
آن زمینه نزول عذاب الهی را فراهم می آورد.

خداوند می فرماید: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ
حَدِيدٌ» (ق، ۲۲/۵۰)؛ «تو از این صحنه غافل بودی و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم و امروز
چشمت کاملاً تیز بین است».

آدمی در دنیا با پرده هائی، خویش را از خدا و دیدن آن دور ساخته است و این دنیا
چنان وی را در بر گرفته است که متوجه پشت پرده نیست تا ببیند دنیا در هستی و آفرینش چه
اندازه کم و کوچک و کوتاه است و آن چه حقیقت هستی است در پس ظاهر فریبنده دنیا
قرار گرفته است که آدمی با یاد خداوند می بایست آن را کنار بزند و حقیقت را چنان که
هست بنگرد؛ ولی افسوس که آدمی تا در دنیاست نمی خواهد این پرده فریبنده دنیا را دست
کم به کناری بزند تا پشت پرده را نیز بنگرد، این گونه است که با ارتکاب اعمال ناشایست
زمینه نزول عذاب الهی را خود فراهم می آورد.

دنیا بزرگ ترین و مهم ترین عامل فریب و غفلت بشر است. از این رو خداوند با این
که به دنیا به عنوان «مزرعة الآخرة» توجه می دهد و راه دست یابی بشر به هر کمالی را از
درون طبیعت دوزخی آن برمی شمارد با این همه به انسان ها هشدار می دهد که دنیا با همه
فواید آن، جهانی برای آزمون ها و امتحانات است و هر چیزی از نعمت و بلا می تواند
آزمونی برای دست یابی انسان به حقیقت خویش و مقام و مکانت خداوندی باشد. بنابراین

نمی بایست به دنیا به سادگی نگریست و از کنار هر نعمت و نعمتی گذشت؛ زیرا هر یک از آن‌ها می تواند موجبات معراج و یا هبوط آدمی را فراهم آورد. در دنیا امور بسیاری است که آدمی را به خود مشغول می دارد تا از هدف و مقصد و مقصود بازماند. از جمله این امور، دشمنان درونی و بیرونی آدمی از انسان و جنیان است. در درون آدمی خواسته های غریزی و طبیعی، وی را به سوئی می کشاند چنان که فطرت پاک و الهام تقوایی او به سوی کمال دعوت می کند. در بیرون آدمی نیز شیطان و دوستان وی در یک سمت و فرشتگان و مؤمنان در سویی دیگر آدمی را به خیر و شر می خوانند.

همراهی با اهل غفلت موجب می شود تا آدمی نیز گرفتار غفلت شود؛ زیرا آنان دنیا را در چشمان انسان می آریند به گونه ای که برای او دنیا اصالت می یابد و می کوشد تا همه توش و توان خویش را صرف به دست آوردن آن کند. این جاست که با پشت پا زدن به معاد الهی و عدم توجه به نتایج اعمال خویش زمینه نزول عذاب دنیوی که از خشم الهی نشأت می گیرد را فراهم می آورد از این رو خداوند به بندگان خویش سفارش می کند با کسانی که آنان را از هدف و مقصد آفرینش و مقصود آن دور می سازند نشست و برخاست نداشته باشند و مطیع و فرمانبر ایشان نشوند، زیرا اطاعت از اهل غفلت موجب می شود تا نه تنها از ذکر و یاد خدا و قیامت و هدف بازماند بلکه پیرو هوای و هوس شود و به جای آموزه های کمال ساز و حیانی در پی القائات شیطانی رود و بنا بر نص صریح قرآن «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ» (الحج، ۱۱/۲۲) گردد. به گونه ای که هم در دنیا به عذاب الهی گرفتار شود و هم در آخرت مشمول عذاب گردد. اما از آنجایی که عذاب های دنیوی در مقابل عذاب های اخروی همچون قطرات نا چیز در مقابل اقیانوسی بی کران است باید ضمن توجه به آثار گناهانمان در این دنیا، به عواقب آن در سرای واپسین بیشتر توجه داشته باشیم.

معنای کلمه عذاب و نظایر آن

نقل است از اهل اشتقاق که همانا عذاب در کلام عرب از عذب آمده است و آن به معنای منع و باز داشتن است و گفته می شود: «عذبته عنه؛ منع شد و باز داشته شد از آن» و «عذب عذوبا» با «امتتع» که همان باز داشتن است یکی می باشد. و آب گوارا و خنک

عذاب نامیده می شود زیرا که مانع عطش و تشنگی شدید می شود.

«والعذاب: عذابا» به خاطر آن است که عقوبت شده را از بازگشت به مانند جرم گذشته اش باز می دارد و همین طور دیگران را از انجام کارهایی مانند آن مانع می شود. ۱
برای کلمه عذاب واژه هایی نظیر و همانند وجود دارد که قریب المعنی هستند و أهم آنها عبارتند از: جزاء، عقوبت و نکال.

راغب آن را در اصل بی نیازی و کفایت گفته و گوید: پاداش را جزاء گویند چون از حیث مقابله و برابری در آن کفایت هست.

در مجمع البیان فرموده: جزاء و مکافات و مقابله نظائر هم اند.

به هر حال پاداش و کیفر را جزاء گوئیم زیرا مقابل عمل است و از جهت برابری کفایت می کند. در اینجا لازم است به چند نکته توجه کنیم:

در قرآن مجید جزاء هم در پاداش و هم در کیفر و عذاب هر دو آمده است مثل: «فَإِنْ قَاتَلْتُمُكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» (البقرة، ۱۹۱/۲) و مانند: «وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَى» (الکھف، ۸۸/۱۸).

«مکافات» در معنا؛ مقابله کردن و برابر نمودن نعمتی در برابر همان نعمت که مساوی

آن باشد. ۲

کلمه «عقوبت» از نظائر کلمه عذاب می باشد در «فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَدِّبِينَ»

(آل عمران، ۱۳۷/۳).

و از نظائر عذاب «نکال» می باشد که مؤلف قاموس قرآن درباره این کلمه می نویسد:

نکل: نکل - بر وزن جسر - به معنای زنجیر است و جمع آن انکال می باشد. «إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا» (الزمر، ۱۲/۷۳)؛ «نزد ما زنجیرها و آتش بزرگی هست». ظاهرا زنجیر را از آن «نکل» گویند که زنجیر شده را از حرکت منع می کند. زیرا نکل چنان که در صحاح گفته به معنی میخ لجام نیز آمده است.

نکال: عقوبتی است که در آن عبرت و ارهاب دیگران باشد و گفته شده است. آن

ارهاب و ترساندن غیر است و در اصل به معنای منع نیز می باشد زیرا که از نکل - زنجیر -

مأخوذ است، عقوبت را از آن نکال گویند که: دیگران را از ارتکاب آن منع می کند.

نکول: خودداری کردن از کاری به جهت ترس، نکال، چیزی که عبرت برای دیگران قرار گیرد و تنکیل: عقوبت و کیفر است.^۳

عذاب ها و مجازات های دنیوی

در این مقاله بنای کار به بررسی آیاتی از قرآن مجید در مورد اصل عذاب های پروردگار عالم و انواع آنها و حکمت این عذاب ها می باشد.

به این معنا که خداوند عالم به چه حکمتی بندگان را عذاب می کند و این که آیا عذاب های او با عذاب هایی که حکومت های دنیوی در مورد انسان ها اعمال می کنند سنخیتی دارد یا از نوع دیگری است؟ و یا این که خود عذاب ها و نحوه آنها و حکمتشان با یکدیگر متفاوت است؟

برای روشن شدن جهات مذکور و موضوعات مربوط به بررسی دقیق تفسیر تعدادی از آیات قرآن و نقل نظرات مفسران در مورد آنها می پردازیم.

۱. مجازات کافران به وسیله اموال و اولادشان: «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ» (التوبة، ۵۵/۹)؛ «و فزونی اموال و اولاد آنها، تو را در شگفتی فرو نبرد، خدا می خواهد آنان را به وسیله آن در زندگی دنیا عذاب کند، و در حال کفر بمیراند».

در دو آیه قبل از آن خداوند به ذکر اوصاف منافقین پرداخته و در این آیه پیامبر (ص) را نهی می کند از این که شیفته اموال و اولاد آنان گردد. زیرا آنها مایه عذابی است هم در دنیا و هم در آخرت. البته در مورد این که همان اولاد و اموال باعث عذاب و شکنجه برای آنها می شود، تعبیر در دو تفسیر متفاوت آمده است که به ذکر هر کدام از آنها می پردازیم:

شیخ طبرسی می فرماید: منظور از عذاب آنها در دنیا به وسیله مال و اولاد آن است که اینان با جمع و حفظ و دوستی آن و بخل و غصه ای که برای آنها می خورند همه اینها برای ایشان عذاب است و همچنین در هنگام مرگ جدائی از آنها عذاب دیگری است زیرا نمی دانند بر سر آن اموال و اولاد چه می آید.^۴

در واقع آنها از دو راه به وسیله این اموال و اولاد معذب می شوند. نخست این که این

گونه افراد معمولاً فرزندان ناصالح و اموالی بی برکت دارند که مایه درد و رنجشان در زندگی دنیا است، شب و روز باید برای فرزندان که مایه ننگ و ناراحتی هستند، تلاش کنند و برای حفظ اموالی که از طریق گناه به دست آورده اند جان بکنند و از طرف دیگر چون به این اموال و فرزندان بالاخره دلبستگی دارند و به سرای وسیع و پرنعمت آخرت و جهان پس از مرگ ایمان ندارند چشم پوشی از این همه اموال بر ایشان مشکل است تا آنجا که ایمانشان را روی آنها گذاشته با کفر از دنیا می روند و به سخت ترین وضعی جان می دهند» . ۵

کلینی به نقل از امام صادق (ع) آورده است: قال أبو عبد الله (ع): «کم من طالب للدنيا لم يدرکها و مدرک لها قد فارقها، فلا يشغلک طلبها عن عملک و التمسها من معطیها و مالکها فکم من حریص علی الدنيا قد صرعته و اشتغل بما ادرک منها عن طلب آخرته حتی فنی عمره و أدرکه أجله»؛ امام صادق (ع) فرمود: «بسا جوینده دنیا که بدان دست نیافته و به دست آورده آن که از آن جدا شده، مبادا دنیایت از کردار برای دیگر سرایت باز دارد آنرا از بخشنده و مالکش - که از خدا است - بخواه چه بسا آزمند به دنیا که دنیایش به خاک هلاک افکنده و بر آنچه از آن به دست آورده از طلب آخرتش بازمانده تا عمرش تمام شده و مرگش در رسیده» . ۶

۲. عذاب قوم حضرت شعیب: خداوند در سوره هود گفتار حضرت شعیب (ع) که به قومش هشدار رسیدن عذاب را می دهد و آنها را از نتیجه و عاقبت کارشان بر حذر می دارد، این گونه بیان می دارد: «وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ*وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ» (هود، ۱۱/۹۰-۸۹)؛ «و ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من سبب نشود که شما به همان سرنوشتی که قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح گرفتار شدند گرفتار شوید، و قوم لوط از شما چندان دور نیست. از پروردگار خود آمرزش بطلبید و به سوی او بازگردید که پروردگارم مهربان و دوستدار [بندگان توبه کار] است» .

معنای آیه این است که: ای مردم! بر حذر باشید از این که مخالفت و دشمنیتان با من به خاطر دشمنیتان با چیزی که شما را به آن دعوت می کنم برای شما مصیبتی ببار بیاورد، مثل آن مصیبتی که بر سر قوم نوح رسید و آن این بود که همگی غرق شدند و یا مصیبتی که به

قوم هود رسید و آن باد عقیمی بود که همه را در زیر توده خاک دفن کرد و یا به قوم صالح رسید که آن عبارت بود از «صیحه و رجفه». «وَمَا قَوْمٌ لُوطٍ مِّنْكُمْ بَبَعِيدٍ» (هود، ۸۹/۱۱)؛ «فاصله زیادی بین زمان شما و زمان قوم لوط نیست» چون فاصله بین دو زمان این دو قوم کمتر از سه قرن بود، لوط معاصر با ابراهیم (ع) و شعیب معاصر با موسی (ع) بود. بعضی از مفسرین گفته اند: مراد از کلمه «بعید» بعد زمانی نیست بلکه بعد مکانی است، یعنی می خواهد بفرماید: سرزمین قوم لوط با سرزمین شما فاصله زیادی ندارد، چون خرابه های شهرهای قوم لوط که در سرزمین سدوم - منطقه ای از ارض مقدسه - نزدیک به سرزمین مدین است. در نتیجه معنای آیه چنین می شود: «قوم لوط از شما دور نیستند و شما می توانید شهرهای ویران و خسف شده آنان و آثاری که از آن شهرها باقی مانده را مشاهده کنید». لیکن سیاق و زمینه گفتار آیه مساعد با این تفسیر نیست. ۷

نحوه عذاب قوم حضرت شعیب: حضرت شعیب در سخنان خود آنان را از نزول عذاب بیم می داد و آنان نیز گاهی به عنوان تمسخر و ریشخند درخواست عذاب می کردند. آنگاه که یأس و نومیدی از ایمان آنان فراگیر شد، عذاب الهی فرود آمد و همگان را نابود کرد. شعیب و افراد با ایمان از آن نجات یافتند. خداوند در قرآن به نحوه عذاب این قوم اشاره نموده و می فرماید: «وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ» (هود، ۹۳/۱۱)؛ «و ای قوم من! شما هر چه در توان دارید عمل کنید، من [نیز] عمل می کنم. به زودی خواهید دانست که به چه کسی عذابی رسد که رسوایش کند؟ و دروغگو کیست؟».

«فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (الشعراء، ۱۸۷/۲۶)؛ «اگر راست می گویی، سنگ هایی از آسمان بر سر ما فرو ریز!».

«فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (الشعراء، ۱۸۹/۲۶)؛ «سرانجام او را تکذیب کردند و عذاب روز ابر سایه افکن آنها را فرو گرفت، که این عذاب روز بزرگی بود».

«فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ» (الاعراف، ۷ / ۹۱)؛ «سپس زمین لرزه آنها را فرو گرفت و صبحگاهان به صورت اجساد بی جانی در خانه هاشان مانده بودند...».

«فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِن خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ» وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ (هود، ۶۷/۱۱-۶۶)؛ «و چون فرمان ما آمد، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمت خویش نجات دادیم و کسانی را که ستم کرده بودند صیحه بگرفت و در خانه‌هایشان به رو افتادند و هلاک شدند».

«كَانَ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا إِلَّا بُعْدًا لِمَدِينٍ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ» (هود، ۹۵/۱۱)؛ «گویی هرگز در آن [خانه‌ها] نبوده اند. هان هلاک باد مردم مدین را، همان گونه که ثمود هلاک شدند».

«الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ» (الاعراف، ۹۲/۷)؛ «آنها که شعیب را تکذیب کردند [آن چنان نابود شدند که] گویا هرگز در آن [خانه‌ها] سکنی نداشتند، آنها که شعیب را تکذیب کردند آنها زیانکار بودند».

«فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمِ كَافِرِينَ» (الاعراف، ۹۳/۷)؛ «سپس از آنها روی برتافت و گفت من رسالات پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و خیرخواهی نمودم، با این حال چگونه بر حال قوم بی ایمان تأسف بخورم؟».

ناصح مشفق آنگاه که از اصلاح فرد یا افراد مأیوس شد، به آنها می گوید: شما بروید سراغ کار خود، من هم سراغ کار خودم. ما این حالت را درباره شعیب از طریق این آیه درک می کنیم که به آنان چنین گفت: «وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَيَّ مَكَاتِبِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (هود، ۹۳/۱۱)؛ «وای قوم من! شما هر چه در توان دارید عمل کنید، من [نیز] عمل می کنم».

به هر حال زمان پاکسازی صفحه زمین از این آلودگان فرا رسید و استحقاق آنان به عذاب قطعی شد. این قوم با سه نوع عذاب ریشه کن شدند:

اول: صدای مهیب و تکان دهنده: خداوند در سوره هود می فرماید: «چون فرمان ما آمد، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمت خویش نجات دادیم و کسانی را که ستم کرده بودند صیحه بگرفت و در خانه‌هایشان به رو افتادند و هلاک شدند». در سرگذشت اقوام پیشین بارها در قرآن مجید خوانده ایم که در مرحله نخست، پیامبران به دعوت آنها به سوی خدا بر می خاستند و از هر گونه آگاه سازی و اندرز و نصیحت مضایقه نمی کردند، در مرحله بعد که اندرزها برای گروهی سود نمی داد، روی تهدید به عذاب الهی تکیه می کردند، تا آخرین کسانی که آمادگی پذیرش دارند تسلیم حق شوند و به راه

خدا باز گردند و اتمام حجت شود، در مرحله سوم که هیچ یک از اینها سودی نمی داد به حکم سنت الهی در زمینه تصفیه و پاکسازی روی زمین، مجازات فرامی رسید و این خارهای سر راه را از میان می برد. در مورد قوم شعیب، یعنی: مردم «مدین» نیز، سرانجام مرحله نهایی فرارسید، چنان که قرآن گوید: «هنگامی که فرمان ما [دائر به مجازات این قوم گمراه و ستمکار و لجوج] فرارسید، نخست شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به برکت رحمت خود از آن سرزمین نجات دادیم»، «وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ» (هود، ۹۴/۱۱)؛ «سپس فریاد آسمانی و صیحه عظیم مرگ آفرین، ظالمان و ستمگران را فرو گرفت». «صیحه» به معنای هر گونه صدای عظیم است، و قرآن حکایت از نابودی چند قوم گنهکار به وسیله صیحه آسمانی می کند، این صیحه احتمالا وسیله صاعقه و مانند آن بوده است، و همان گونه که در داستان قوم ثمود آمده، گاهی ممکن است امواج صوتی به قدری قوی باشد که سبب مرگ گروهی شود. و به دنبال آن می فرماید: «فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ» (هود، ۹۴/۱۱)؛ «قوم شعیب بر اثر این صیحه آسمانی در خانه های خود به رو افتادند و مردند»، و اجساد بی جانشان به عنوان درس های عبرتی تا مدتی در آنجا بود. در آیات بعد می فرماید: «كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا» (هود، ۹۵/۱۱)؛ «[آن چنان طومار زندگانی آنها در هم پیچیده شد که] گویا هرگز ساکن آن سرزمین نبودند»، تمام آن ثروت هایی که به خاطر آن گناه و ظلم و ستم کردند و تمام آن کاخ ها و زینت ها و زرق و برق ها و غوغاها، همه از میان رفت و همه خاموش شدند. سرانجام همان گونه که در سرگذشت قوم عاد و ثمود بیان شده، می فرماید: «أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ» (هود، ۹۵/۱۱)؛ «دور باد سرزمین مدین از لطف و رحمت پروردگار همانگونه که قوم ثمود دور شدند»، روشن است که منظور از «مدین» در اینجا اهل مدین است، آنها بودند که از رحمت خدا دور افتادند.

دوم: زمین لرزه که طبعا نتیجه همان صدای مهیب خواهد بود: خداوند در سوره اعراف می فرماید: «زمین لرزه آنها را فرو گرفت و صبحگاهان به صورت اجساد بی جانی در خانه هاشان مانده بودند». اشراف و متکبران خودخواهی که از قوم شعیب راه کفر را پیش گرفته بودند، به کسانی که احتمال می دادند تحت تاثیر دعوت شعیب واقع شوند، می گفتند به طور مسلم اگر از شعیب پیروی کنید از زیان کاران خواهید بود و منظورشان همان

خسارت های مادی بود که دامنگیر مؤمنان به دعوت شعیب می شد، زیرا آنها مسلماً بازگشت به آئین بت پرستی نمی کردند، و بنابراین می بایست به زور از آن شهر و دیار اخراج شوند و املاک و خانه های خود را بگذارند و بروند. این احتمال در تفسیر آیه نیز هست که منظورشان علاوه بر زیان های مادی، زیان های معنوی بوده است زیرا راه نجات را در بت پرستی می پنداشتند، نه آئین شعیب. هنگامی که کارشان به اینجا رسید و علاوه بر گمراهی خویش در گمراه ساختن دیگران نیز اصرار ورزیدند، و هیچ گونه امیدی به ایمان آوردن آنها نبود، مجازات الهی به حکم قانون قطع ریشه فساد به سراغ آنها آمد، «فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ» (الاعراف، ۹۱/۷)؛ «زلزله سخت و وحشتناکی آنها را فرا گرفت، آن چنان که صبحگاهان همگی به صورت اجساد بی جانی در درون خانه هایشان افتاده بودند». سپس ابعاد وحشتناک این زلزله عجیب را با این جمله در آیه بعد تشریح کرده، می گوید: «الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا» (الاعراف، ۹۲/۷)؛ «آنها که شعیب را تکذیب کردند، آن چنان نابود شدند که گویا هرگز در این خانه ها سکنی نداشتند!» و در پایان آیه می فرماید: «الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ» (الاعراف، ۹۲/۷)؛ «آنها که شعیب را تکذیب کردند، زیانکار بودند، نه مؤمنان» گویا این دو جمله پاسخی است به گفته های مخالفان شعیب، زیرا آنها تهدید کرده بودند که در صورت عدم بازگشت به آئین سابق، او و پیروانش را بیرون خواهند کرد، قرآن می گوید خداوند آن چنان آنها را نابود کرد که گویی هرگز در آنجا سکونت نداشتند، تا چه رسد به این که بخواهند دیگران را بیرون کنند. و نیز در مقابل آنها که می گفتند پیروی شعیب، باعث خسران است قرآن می گوید: سرانجام کار، نشان داد که مخالفت با شعیب عامل اصلی زیانکاری بود. و در آخرین آیه مورد بحث، آخرین گفتار شعیب را می خوانیم که «فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ» (الاعراف، ۹۳/۷)؛ «او از قوم گنهکار روی برگردانید و گفت: من رسالات پروردگار را ابلاغ کردم، و به مقدار کافی نصیحت نمودم و از هیچ گونه خیرخواهی فروگذار نکردم»، «فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ» (الاعراف، ۹۳/۷)؛ «با این حال تأسفی به حال این جمعیت کافر نمی خورم»، زیرا آخرین تلاش و کوشش برای هدایت آنها به عمل آمد ولی در برابر حق سر تسلیم فرود نیاوردند، و می بایست چنین سرنوشت شومی را داشته

باشند. آیا این جمله را شعیب بعد از نابودی آنها گفت یا قبل از آن، هر دو احتمال امکان دارد، ممکن است قبل از نابودی گفته باشد، ولی به هنگام شرح ماجرا بعد از آن ذکر شده باشد. ولی با توجه به آخرین جمله که می‌گوید: سرنوشت دردناک این قوم کافر، هیچ جای تاسف نیست، بیشتر به نظر می‌رسد که این جمله را بعد از نزول عذاب گفته باشد، این گونه تعبیرات در برابر مردگان بسیار گفته می‌شود.

سوم: ظلّه به معنای ابر سایه افکن: خداوند در سوره شعراء می‌فرماید: «پس او را تکذیب کردند و عذاب روز ابر [آتشبار] آنها را بگرفت. به راستی که آن، بزرگ بود». «ظلّه» در اصل به معنای قطعه ابری است که سایه می‌افکند، بسیاری از مفسرین در ذیل آیه چنین نقل کرده‌اند که هفت روز، گرمای سوزانی سرزمین آنها را فرا گرفت، و مطلقاً نسیمی نمی‌وزید، ناگاه قطعه ابری در آسمان ظاهر شد و نسیمی وزیدن گرفت، آنها از خانه‌های خود بیرون ریختند و از شدت ناراحتی به سایه ابر پناه بردند. در این هنگام صاعقه‌ای مرگبار از ابر برخاست، صاعقه‌ای با صدای گوش‌خراش، و به دنبال آن آتش بر سر آنها فرو ریخت، و لرزه‌ای بر زمین افتاد، و همگی هلاک و نابود شدند. حالا این ابر حامل چه عذابی بوده، در خود آیه شاهدهی بر آن نیست. ولی طبق گفته مفسران حامل آتش بود که آنان را سوزاند. ولی احتمال دارد مقصود از روز سایه، روزی بود که ابر پایین آمد. مانند روز مه که سطح زمین را فراگیرد. خود این تاریکی مایه سردرگمی آنان شد که به دنبالش صیحه و رجه ویرانگر فرارسید.

می‌دانیم «صاعقه» که نتیجه مبادله الکتریسته نیرومند در میان ابر و زمین است هم صدای وحشتناکی دارد، و هم جرقه آتشبار بزرگی، و گاهی با لرزه شدیدی نیز در محل وقوع صاعقه همراه است، به این ترتیب تعبیرات گوناگونی که راجع به عذاب قوم شعیب در سوره‌های مختلف قرآن آمده، همه به یک حقیقت بازمی‌گردد، و باید گفت تعبیرات مختلفی که درباره عامل نابودی این جمعیت آمده است هیچ‌گونه منافاتی با هم ندارند، در سوره اعراف آیه ۹۱ تعبیر به «رجفة» - زمین لرزه - و در آیه ۹۴ سوره هود «وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جِاثِمِينَ»؛ «و هنگامی که فرمان ما فرا رسید شعیب و آنها را که با او ایمان آورده بودند، به

رحمت خود، نجات دادیم و آنها را که ستم کردند صیحه - آسمانی - فرو گرفت و در دیار خود به رو افتادند [و مردند]»، «صیحه آسمانی» و در آیه ۱۸۹ سوره شعراء «فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» «سرانجام او را تکذیب کردند، و عذاب روز سایبان - سایبانی از ابر صاعقه خیز - آنها را فرا گرفت یقیناً آن عذاب روز بزرگی بود»، «سایبانی از ابر کشنده» ذکر شده است، که همه به یک موضوع باز می‌گردد و آن این که یک صاعقه وحشتناک آسمانی که از درون ابری تیره و تار برخاسته بود، شهر آنها را هدف خود قرار داد، و به دنبال آن - آن چنان که خاصیت صاعقه‌های عظیم است - زمین لرزه شدیدی تولید شد و همه چیز آنها را درهم کوبید. هر چند بعضی از مفسرین - مانند: «قرطبی» و «فخر رازی» - احتمال داده‌اند که اصحاب «ایکه» و «مدین» دو گروه بودند و هر کدام عذاب جداگانه‌ای داشتند، ولی با دقت در آیات مربوط به این قسمت روشن می‌شود که این احتمال چندان قابل ملاحظه نیست.

در پایان این داستان همان را می‌گویند که در پایان داستان گذشته از انبیاء بزرگ آمده بود، می‌فرماید: «در سرگذشت مردم سرزمین «ایکه» و دعوت پر مهر پیامبرشان شعیب، و لجاجت‌ها و سرسختی‌ها و تکذیب‌های آنان، و سرانجام نابودی این قوم ستمگر با صاعقه مرگبار، نشانه و درس عبرتی است» «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ در این ماجرا، آیت و نشانه‌ای است؛ ولی بیشتر آنها مؤمن نبودند». (الشعراء، ۲۶ و ۶۷ و ۱۰۳ و ۱۲۱ و ۱۳۹ و ۱۵۸ و ۱۷۴ و ۱۹۰).

راوندی در حدیثی از امام سجاد (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: «نخستین کسی که پیمان‌ها و ترازو برای مردم ساخت، حضرت شعیب بود و آن‌ها با پیمان‌ها و ترازو سروکار پیدا کردند، ولی پس از مدتی شروع به کم‌فروشی نمودند و همین سبب عذاب الهی گردید». در نقلی که راوندی از وهب بن منبه و دیگران کرده چنین آمده است که: «شعیب، ایوب و بلعم بن باعورا هر سه از فرزندان کسانی بودند که در روز نجات ابراهیم (ع) از آتش نمرود به وی ایمان آورده و به همراه آن حضرت به شام هجرت کرده بودند و ابراهیم (ع) دختران لوط را به همسری آنها درآورد و به گفته وی، تمام پیامبرانی که پس از ابراهیم خلیل (ع) و پیش از بنی اسرائیل مبعوث شدند، همگی از نسل اینان بودند. پس خدای تعالی شعیب (ع) را به سوی

مردم مدین فرستاد و آن‌ها قبیله و فامیل شعیب (ع) نبودند، ولی امتی بودند که پادشاهی ستمگر بر آنها حکومت می‌کرد به طوری که پادشاهان زمان، نیروی مقاومت در برابر او نداشتند. مردم مزبور کم فروشی می‌کردند و حق دیگران را کم می‌دادند، اما وقتی کالایی را برای خود پیمانه یا وزن می‌کردند، کامل و تمام پیمانه می‌کردند. هم چنین به خدای جهان نیز کافر بوده و پیامبران الهی را نیز تکذیب می‌کردند و سرکشی می‌نمودند. اینان زندگی پر نعمتی داشتند تا این که پادشاهشان به آن‌ها دستور داد که خوراکی‌ها را احتکار نمایند و کم فروشی کنند. شعیب به اندرز آنها مشغول شد. و از کم فروشی نهیشان کرد. پادشاه، شعیب را خواست و از او پرسید: در مورد دستوری که من داده‌ام چه نظری داری؟ آیا راضی هستی یا خشمناک؟ شعیب اظهار کرد: خدای تعالی به من وحی فرموده است که هرگاه پادشاهی مانند تو رفتار کند، او را پادشاه ستمکار می‌خوانند. پادشاه او را تکذیب کرد و به همراه قوم و قبیله اش از شهر بیرون نمود و به دنبال آن عذاب الهی بر آنها نازل گردید.^۸

۳. مجازات سرقت: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (المائدة، ۳۸/۵)؛ «دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند، به عنوان یک مجازات الهی، قطع کنید. و خدا توانا و حکیم است».

در حقیقت در این جمله اشاره شده است که این کیفر نتیجه کار خودشان است و چیزی است که خودشان آماده کرده و کسب نموده‌اند و هدف از آن نیز پیشگیری و بازگشت به حق و عدالت است زیرا نکال به مجازاتی گفته می‌شود که به منظور پیشگیری و ترک گناه انجام می‌شود. این کلمه در اصل به معنی لجام و افسار است و به هر کاری که جلوگیری از انحراف کند گفته شده است و اگر برای هر گناهی در قرآن حد و مجازات مخصوصی قرار داده شده است برای آن است که جامعه را از هرج و مرج نجات داده و مجرم و گناهکار بدانند که به حال خود رها نشده بلکه نه تنها باید جزای عمل خود را در آخرت ببیند بلکه باید در این دنیا هم تاوان کار زشت خود را پس دهند و البته در توبه همواره باز است و خدا انسان توبه‌کار را می‌پذیرد و او را نیز می‌بخشد و خداوند همواره عدالت را برای برخورد با بندگان خود در نظر گرفته و رعایت می‌کند.

در پایان آیه برای رفع توهم که مجازات مزبور عادلانه نیست می فرماید: « خداوند توانا و قدرتمند است ». بنابراین دلیلی ندارد که از کسی انتقام بگیرد و هم «حکیم» است بنابراین دلیل ندارد که کسی را بی حساب مجازات کند. ۱۰

و اما در مورد این جمله: «جَزَاءٌ بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ» در المیزان آمده است که: ظاهراً این جمله به جای «حال» برای قطع که از جمله «فاقطعوا» استفاده می شود می باشد؛ یعنی: «در حالی که این بریدن جزای کار آنان و عذابی از خداست». «نکال» مجازاتی است که به مجرم می دهند تا دست از جنایت خود بردارد و دیگران هم عبرت گیرند. ۱۱

۴. عذاب ترک جهاد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ * إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (التوبة، ۳۸-۳۹/۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا هنگامی که به شما گفته می شود: به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید بر زمین سنگینی می کنید [و سستی به خرج می دهید]؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید؟! با اینکه متاع دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست، اگر [به سوی میدان جهاد] حرکت نکنید شما را مجازات دردناکی می کند، و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می دهد، و هیچ زیانی به او نمی رسانید، و خداوند بر هر چیزی تواناست».

در این دو آیه به مؤمنین عتاب شدیدی شده مبنی بر این که چرا وقتی شما به جهاد دعوت می شوید کنار گرفته و به زندگی ناچیز و زودگذر دنیا رضایت می دهید و چگونه حاضر می شوید در این مدت کوتاه زندگی در این دنیا راحت زندگی کنید در عوض عالم آخرت خود را خراب می کنید و خود را در معرض عذاب دردناکی قرار می دهید. و بنابر آنچه که در مجمع البیان از قول حسن و مجاهد پیرامون این دو آیه آمده است: منظور در اینجا غزوه تبوک می باشد و منظور از «إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» یعنی: «اگر برای جهادی که پیامبر شما را بدان دعوت کرده بیرون نروید و تقاعد ورزید خداوند شما را به عذاب دردناک الم انگیزی در آخرت عذاب خواهد کرد». و برخی گفته اند به عذاب دردناکی در دنیا عذاب خواهد کرد. ۱۲

و شاید هم منظور هم عذاب دنیوی باشد و هم عذاب اخروی، این قول صاحب المیزان است. عذاب دنیوی از آن جهت که خداوند آنها را با خواری و ذلت از بین می برد در حالی که امت بهتری را جایگزین آنها می کند که در ادامه به تفسیر وسیع تری از آن می پردازیم و عذاب اخروی همان است که خداوند به طور صریح در آیه آورده است «يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا». و در توضیح «يَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ» باید گفت: چون آنها از امتثال اوامر پروردگار سرباز زدند و حاضر نشدند برای جنگ به همراه پیامبر حرکت کنند و او را تنها گذاشتند، لذا خداوند خطاب به آنها می فرماید: اگر ما بخواهیم می توانیم خیلی راحت شما را از بین برده و نابود کنیم و به جای شما قومی را بیافرینیم که امتثال اوامر کرده و آنها را جایگزین شما نماییم که این کار برای ما بسیار راحت است. و در مورد جمله «وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا» آمده است که: اشاره است به ناچیزی مخالفت های ایشان در درگاه خدای سبحان، و این که اگر او بخواهد ایشان را از میان برداشته قوم دیگری را جایگزین ایشان کند، کاری از دستشان بر نخواهد آمد چه خدای تعالی از اطاعت ایشان منفعت، و از مخالفتشان ضرری نمی بیند، بلکه نفع و ضررشان عاید خودشان می شود. ۱۳

۵. عذاب قوم حبیب نجار در سوره مبارکه یس: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ» (یس، ۲۸/۳۶)؛ «و ما نازل نکردیم بر قوم حبیب نجار [رجلی که از اقصی المدینه آمده] از بعد از او [یعنی: بعد از کشتن او یا تکذیب او یا تکذیب رسل یا اذیت به آنها] لشکری از آسمان و نیستیم ما انزال کننده».

این آیه شریفه را چند نحو تفسیر کرده اند: اول: این که ملائکه را برای هلاک آنها نفرستادیم و نمی فرستیم. دوم: این که وحی از آسمان به توسط ملائکه بر انبیاء برای هدایت آنها پس از کشتن حبیب نجار و تکذیب انبیاء نفرستادیم و نخواهیم فرستاد. سوم: ملائکه را به جای انبیاء بر آنها نفرستادیم و هرگز نمی فرستیم.

توضیح این که خداوند به مقتضای حکمت و لطف برای بندگانش انبیاء را ارسال می فرماید و دستورات به توسط ملائکه وحی می فرستد و کتاب نازل می کند تا این که حجت بر آنها تمام شود و راه عذر بر آنها بسته شود، لکن پس از آن که از قابلیت هدایت افتادند و قساوت و عناد ورزیدند و طغیان و سرپیچی کردند آنها را به خود وا می گذارد تا

هر چه بتوانند معصیت و نافرمانی کنند و بر عذاب خود بیفزایند چنانچه می فرماید: «قَدَرَهُمْ يَحْوِضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ» (الزخرف، ۸۳/۴۳؛ المعارج، ۴۲/۷۰)، پس از آن اگر در نسل آنها مؤمنی پیدا می شود عذاب بر آنها نازل نمی کند و اگر پیدا نمی شود آنها را به عذاب هلاک می فرماید و این کفار انطاکیه قوم حبیب نجار حجت از هر جهت بر آنها تمام شد: سه پیغمبر بر آنها فرستاده شد با معجزات و حبیب نجار هم آنچه باید بگوید گفت و مع ذلک ایمان نیاوردند می فرماید: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ» چون حجت تمام شد و دیگر قابل هدایت نیستند باید به عذاب هلاک شوند که گفتند: جبرئیل بر در دروازه شهر صیحه زد یک مرتبه خاموش شدند. ۱۴

این آیه زمینه چینی برای آیه بعدی است و برای بیان این معنا است که کار و هلاکت آن قوم در نظر خدای تعالی بسیار ناچیز و غیر قابل اعتنا بود، و خدا انتقام آن مرد را از آن قوم گرفت و هلاکشان کرد، و هلاک کردن آنها برای خدا آسان بود و احتیاج به عده ای نداشت، تا ناگزیر باشد از آسمان لشکری از ملائکه بفرستد تا با آنها بجنگند و هلاکشان کنند، و به همین جهت در هلاکت آنان و هلاکت هیچ یک از امت های گذشته این کار را نکرد، بلکه با یک صیحه آسمانی هلاکشان ساخت. «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ» (یس، ۲۹/۳۶)؛ «آن امری که به مشیت ما سبب هلاکت آنان گردید، غیر از یک صیحه چیز دیگری نبود».

و اگر فعل «كَانَتْ» را مؤنث آورد و نفرمود «كان» بدین جهت بود که خبر این فعل یعنی: «صَيْحَةً» مؤنث بود. و اگر «صَيْحَةً» را نکره بدون الف و لام آورد، و آن را به وصف وحدت متصف کرد، برای این بود که: بفهماند هلاک کردن اهل قریه کاری ناچیز و حقیر بود. و کلمه «خَامِدُونَ» از خمود است، که به معنای سکون و خاموشی از سر و صدا و جنب و جوش است، می فرماید: «وسیله هلاکت آنها چیزی به جز یک صیحه نبود، که ناگهان همه را خاموش و بی حرکت کرد». ۱۵

«يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ» (یس، ۳۰/۳۶)؛ «ای دریغ بر این بندگان». به راستی که جای دریغ است، تا هر شخصی که در نظیر چنین موقعیتی قرار گرفته باشد ناچار حسرت می خورد، همانا خدا بندگان را آفریده که به آنان مهربانی کند، و با اراده و آزادی آنها را گرمی سازد، اما

آنها راه هلاک را برگزیدند، آن گاه رسولانی نزدشان فرستاد که آنها را از زیان کاری هایشان بیم دهند و هشدار گویند، ولی آنها ایشان را مسخره کردند، و خویشان را عرضه هلاکی ساختند که مستوجب حسرت ها و دریغ هاست، چگونه آخرین فرصت خود را با مسخره کردن ضایع و تباه ساختند؟! و چگونه هیمه آتش افروز دوزخ شدند، در حالی که انتظار می رفت میهمانان خدای رحمان در بهشت شوند؟! «مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (یس، ۳۶/۳۰)؛ «هیچ پیامبری بر آنها مبعوث نشد مگر آن که مسخره اش کردند». شاید این مسخره کردن سخت ترین گونه کفر و دور کننده ترین راه های گمراهی است؛ زیرا صاحبش در حالتی از بیهودگی و بی اعتنایی به سر می برد، و مثالش در این مقام مانند آن است که پزشک بیمار را به دارو سفارش دهد و از هلاک پرهیزاند، آن گاه به جای آن که بیمار از او سپاسگزاری کند و در اجرای دستورهای او شتاب ورزد، بر پزشک بخندد. آیا چنین مردی مستوجب دلسوزی و دریغ ها نیست.

نتیجه

از بررسی آیات متعددی از قرآن مشخص شد که گاهی خداوند از ناحیه صفت حکمت خود بنده ها را عذاب می کند و در بعضی از موارد به دنبال علل و عواملی چند به مجازات بندگان می پردازد که گزیده ای از آن را می آوریم:

۱. گاهی عذاب ها جنبه بازدارندگی از فساد و شیوع بیشتر تبهکاری ها را دارند.
۲. نزول عذاب خداوند در پی عدالت او می باشد چرا که ظالمان و جباران باید عذاب شوند تا مستضعفین رهایی پیدا کنند.
۳. خداوند عذاب بر گناهکاران را نازل می کند زیرا می داند آنها تا زمانی که زنده اند به گناه ادامه داده، نامه اعمالشان را سنگین می کنند لذا عذاب زود هنگام به نفعشان می باشد.
۴. خداوند در آیات مختلف، گناهکاران را به عذاب وعده داده از کارهایی که ایشان را مستوجب عذاب الهی می گرداند بر حذر داشته است.
۵. و مهمتر این که عذاب های خداوند نتیجه مستقیم اعمال ماست.



۱. تاج العروس من جواهر القاموس، ۲/۲۱۲. ۹. برگزیده تفسیر نمونه، ۴/۳۷۵.
۲. ترجمه مفردات الفاظ القرآن، ۱/۳۹۷. ۱۰. المیزان، ۵/۵۰۰-۵۰۱.
۳. قاموس قرآن، ۷/۱۱۲. ۱۱. مجمع البیان، ۱۱/۹۳.
۴. مجمع البیان، ۵/۶۰. ۱۲. تفسیر المیزان، ۹/۴۳۳.
۵. برگزیده تفسیر نمونه، ۲/۲۱۶. ۱۳. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۱۱/۶۷.
۶. الکافی، ۲/۴۵۵. ۱۴. المیزان، ۱۷/۱۱۸.
۷. المیزان، ۱۰/۵۵۸. ۱۵. تفسیر هدایت، ۱۱/۱۱۱.
۸. تاریخ انبیاء «رسولی محلاتی»/ زندگی حضرت شعیب (ع).